



شهید قاسم سلیمانی



شهید سیدحسین نصرالله



شهید ابوبهی الهفندس



شهید مصطفی چمران



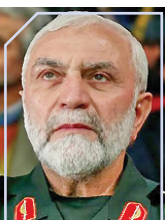
شهید ادوارد او آنبلی



شهید حسن شاطری



شهید حسن ظهرانی مقدم



شهید حسین همدانی



شهید حسن فخری‌زاده



شهید صیاد شیرازی



شهید محسن حججی



شهید سیدمحمدباقر حکیم



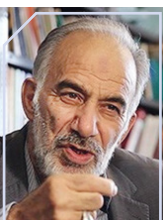
شهید عداد مغنیه



شهید شیخ ابراهیم زکرائی



دکتر رمضان عبدالله



سردار ابراهیم محمدزاده

مواجهه **ایشان** با **امکانسات** و **جایگاه** **سازمانی** به تناسب **شخصیت** و **اختیاراتی** که داشتند با **توجه** به **وسعت** این **امکانات** و **اختیارات** چگونه بود؟

برای شرکت در جلسه معاونت آموزش به ستاد مشترک ارتش رفته بودم. بعد از اتمام جلسه، در نماز جماعت باشکوه ستاد ارتش که در مسجد زیبای یادگار بر گزار می‌شد شرکت کردم.

بعد از نماز جمعاعت و زمانی که تصمیم به بازگشت به دانشگاه افسری داشتم، حیغم آمد که تا این‌جا آمده‌ام به **امیر شهید موسوی** سری نزنم. ایشان در آن زمان رئیس ستاد مشترک ارتش بودند و می‌دانستم که سرشان خیلی شلوغ است و اصلاً شاید موفق به دیدارشان نشوم، لکن خواستم شانس خود را امتحان کنم.

از پله‌های ستاد بالا رفتم، و از رئیس دفترشان پرسیدم **امیر شهید** دارند؟ ایشان که مرا می‌شناخت به‌سرعت بلند شد و ادای احترام کرد و آهسته گفت که **امیر** ناهار میل می‌کنند، خواستم برگردم که مجدداً گفت صبر کنید، اگر **امیر** متوجه شوند که شما آمده‌ای و ما هماهنگ نکرده‌ایم با ما برخورد می‌کند، اجازه دهید حضورتان را خدمتشان عرض کنم. رئیس دفتر وارد اتاق **امیر** شدند و من دیدم که قبل از رئیس دفتر، خود **امیر شهید** از اتاق بیرون آمدند و مرا به داخل دعوت کردند.

عرض کردم کاری ندارم فقط آمده‌م که لحظه‌ای شما را زیارت کنم. ایشان جلو آمدند و دست مرا گرفتند و به داخل اتاق بردند و بعد سؤال کردند **امیر** پورستان ناهار میل می‌کنید؟ وقتی متوجه نگاه من به ناهارشان که قدری نان با یک پیاله کوچک ماست بود، شدند، خندیدند گفتند، ناهار امروز این نیست، غذای رزمنه امروز ستاد ارتش چلوچرم است، ولی من در ستاد مشترک غیر از این (نان و ماست) چیزی نمی‌خورم. برایم خیلی جالب و درس‌آموز بود که یک فرمانده و مسئول در چنین جایگاهی آن‌قدر در مصرف بیت‌المال دقت و وسواس دارد و پذیرائی‌شان از مهمان‌های خاص و عام صرفاً یک فنجان چای می‌باشد، البته این رعایت و پرهیزها که ریشه در اعتقادات و باورهای دینی ایشان دارند، فقط در مورد غذا نبود، بلکه در کلیه موارد و حتی در رابطه با امکاناتی که سازمان برای جایگاه شغلی ایشان مثل خودرو، منزل سازمانی، امکانات پذیرائی و مهمان و بسیاری موارد دیگر پی‌پیش‌بینی کرده بود و شامل می‌شد.

در همین ارتباط ایشان شش وپنجاه‌ای داشتند که خودشان بیشتر از هر کسی عامل به آن بودند و آن شعار با بهتر عرض کنم راهبردی این بود که مسئولین و فرماندهان بایدبد از حداقل امکانات سامانی استفاده کنند نه اینکه شغل و مسئولیت را طعمه و لقمه بداندند که خودشان بی‌حساب استفاده کنند و هم به دوستان و بستگان به‌عنوان غنیمت تعارف کنند. در یک جمله ساده: زبستی و عدم استفاده از امکانات سازمان برای **امیر شهید موسوی** یک شعار نبود بلکه با تمام وجود به آن اعتقاد و باور داشتند و عمل می‌کردند.

اگر شما بخواهید به لحاظ ویژگی‌های فردی، **امیر شهید سپهبد موسوی را از سایر فرماندهان متمایز کنید به کدام ویژگی ایشان می‌توانید اشاره کنید؟ و آیا می‌توانید این ویژگی را از ارتقا، توان علمی و رزعی ارتش مرتبط بدانید؟**

به نظر من آنچه که ایشان را از سایر فرماندهان در این رده و موقعیت شغلی متمایز می‌کرد، روحیه علمی و توجه وافر ایشان به نخبگان جوان و تبیین جایگاه علم و دانش و فن‌آوری در ارتش بود. جایگاه‌های که به‌شدت در ارتش مغفول و مهجور مانده بود و البته از مطالبات و دغدغه‌های مستمر مقام معظم فرماندهی کل قوای شهیدمان بود. رهبر شهید برای ایجاد جهش علمی و واردکردن ارتش به این سطح اثرگذار بود، اوامر مؤکدی فرموده بودند اما متأسفانه مدتها بود که فرامین ایشان روی زمین مانده بود.

امیر شهید موسوی که در این زمان جانشین فرمانده کل ارتش بودند، با آگاهی از این مطالبه فرماندهی معظم کل قوا (ره)، باقوت و قدرت وارد میدان شدند و تلاش کردند که در حد ضاعت و تسوان برای امتثال امر رهبری شهید، ابتدا ظرفیت‌های موجود ارتش را که کم هم نبودند در این حوزه شناسایی و سپس سازوکارهای لازم و عملی، برای تبدیل این ظرفیت‌های بالقوه به فعل تبیین و تعریف کنند.

یک نیروی مستقل اعلام وجود کرد. طبیعی بود که استقلال نیروی پادفند هوایی در شرایطی اعلام شد که این نیرو، به‌غیراز تجهیزات رزمی و عملیاتی که در اختیار داشت، بسیاری از زیرساخت‌های اصلی یادگانی و تأسیساتی را در اختیار نداشت. نواقص و کاستی‌های که مانعی جدی برای انجام مأموریت‌های مهم این نیرو بودند. از سویی دیگر شیوه و نحوه اجرای انتاع و انجام اقدامات احساسی و بدون برنامه‌ریزی قبلی که موجب سوءتفاهم شده بود، به‌گونه‌ای بود که مانع همراهی سخاوتمندانه نیروی هوایی و ترمیم کاستی‌های می‌شد. وجود این شرایط، کار تفکیک و جداسازی ظاهری را برای هیئت‌رئیس‌ه ارتش و هر دونیروی هوایی و پادفند هوایی سخت‌تر کرده بود. نکته مهم‌تر و حیاتی‌تر اینکه، مقام معظم فرماندهی کل قوا(ره) در زمان تصویب استقلال نیروی پادفند هوایی، انتظارات عملیاتی مهم و سنگینی را از ارتش مطالبه کرده بودند و این مسئله در کنار عدم اجرای آرام و بی‌سرصدای طرح تفکیک، دغدغه و نگرانی **امیر** فرمانده وقت ارتش را جدانچندان کرده بود.

بسه یاد دارم که **امیر** فرمانده وقت ارتش برای تولید و اداره هر چهبتر اوضاع و انجام سریع طرح تفکیک، به دنبال شخصیتی بودند که علاوه بر تخصص رسته‌ای، از مقبولیت و بصیرت بالایی برخوردار بوده و بدون جانبداری و مصلحت‌اندیشی جزیره‌ای که از افت‌های هر سیستمی است، بتواند با نگاهی جامع و فراگیر کار را به انجام برساند. برای

برای ساختخان مرکز، چند مکان را محضر **امیر شهید** موسوی پیشنهاد کردم و قرار شد که ایشان همراه با معاونت‌های مهندسی نزاجا و بود اعلام تا در اختیارشان قرار داده شود. طلوع خورشید مرکز مطالعات راهبردی در ارتش زمینه و بستری شد که از طریق آن بتوان خدمات علمی -قطعه اتصال علمی ارتش ج.ا.ایران با سایر مراکز علمی نیروهای مسلح و کشور و حتی خارج از کشور

-قطعه اتکا و مامن و پشتیبانی برای اندیشمندان و نخبگان علمی ارتش -انجام مشاوره‌های علمی به هیئت‌رئیس‌ه و معاونین و فرماندهان ارتش ج.ا.ایران -طرح‌ها و برنامه‌های ارتش ج.ا.ایران

امروز خاوندن بزرگ را شاگرد و سیاستگذار هستم که به برکت مساجدت و ایستادگی و خستگی‌ناپذیری **امیر شهید** موسوی، نهال نوپای مرکز مطالعات راهبردی به درختی تناور و ثمربخش تبدیل‌شده است که نه‌تنها ارتش ج.ا.ایران بلکه کلیه سازمان‌ها و مجموعه‌های مرتبط از میوه، طراوت و سرسبزی آن بهره‌مند بوده و استفاده می‌کنند...

شما اشاره‌ای داشتید به وجه متمایز شهید موسوی نسبت به سایر فرماندهان
در ارزش‌گذاری به ساحت دانشجویمان امام علی(ع) و از تقاء رزمی ارتش بر اساس اصول و مبانی علمی. با توجه به کثرت مشغله و توجه ایشان به موضوعات علمی: جمع این دو در نسبت با موضوع مسئولیت‌پذیری در مناصبی که داشتند را چگونه دیدید؟

به نظر من شهرپرهمز سال ۱۳۸۷ بود که بعد از تشکیل جلسات متعدد کارشناسی و تخصصی و باوجود نظرات موافق و مخالف، گردشکاری تهیه و در آن امیر، فرمانده محترم وقت کل ارتش، پیشنهاد استقلال و انتزاع نیروی پادفند هوایی از نیروی هوایی را از فرماندهی معظم کل قوا(ره) درخواست و پس از مدتی مصوبه آن را دریافت کرد و از آن تاریخ نیروی پادفند هوایی به‌صورت



مورد دیگر اینکه برای موضوعی در دفتر محل کار **امیر شهید** موسوی حاضرشده بودم. موضوعات زیادی مطرح شد، من گزارشی را وضعیت مرکز مطالعات خدمت ایشان ارائه کردم. ایشان تشکر کردند و گفتند **امیر** پورستان بوراتن می‌شود اگر اختیار امور دست خودم بود الان دستور داشتم در مرکز مطالعات انجاموظیفه کنم و گفتند که من به مباحث علمی و پژوهشی و بحث و تبادل‌نظر با اهل علم خیلی علاقه دارم. وقتی این موارد را عنوان می‌کردند، در ذهنم مصادیق عینی آن مجسم می‌شد.

به یاد می‌آوردم که ایشان چگونه برای حل یک مسئله، ساعت‌ها با اهل نظر و تجربه جلسه می‌گذاشتند و در این جلسات چالشی اصلاً موضوع فرمانده و زیردست مطرح نبود و هر کسی این اجازه را داشت که صریح وقاطع نظر ایشان را رد کند بدون اینکه از این بابت خوف یا نگرانی داشته باشد. نکته دیگری که در باب بی‌علاقگی ایشان به مناسبات شخصی باید عرض کنم و تقریباً بالاتفاق کسانی که ایشان را می‌شناسند آن را تأیید می‌کنند این بود که اگر به ایشان تکلیف می‌شد که از جایگاه فرماندهی کل ارتش که حضور دارند، به علت نیاز عملیاتی، مسئولیت فرمانده گردان، توپخانه را در لشکر ۲۸ کردستان عهده‌دار شوند، با اشتیاق می‌پذیرفتند و در نحوه انجاموظیفه ایشان تأثیری نداشت و با همان علاقه‌مندی کار با نگاهی جامع و فراگیر کار را به انجام برساند. برای

آنچه امروز ایران اسلامی با آن مواجه است: توالی جنگ‌های تحمیلی ۱۲ روزه و جنگ رمضان و جنگ ۱۳ روزه موسوم به جنگ هرمز است که بارزترین ویژگی این جنگ‌ها از منظر داخلی و از منظر قریب به اکثریت کارشناسان، ابتدا مقاومت و اتحاد مقدس مردم ایران و سپس مدیریت و کنترل جنگ به صورتی که قدرتمندترین ارتش دنیا، یعنی آمریکا با همراهی رژیم صهیونیستی و حتی ناتو و کشورهای عربی از عهده مبارزه با قدرت نظامی و رزمی ایران بر نیامده و هر بار با تغییر اهداف اعلامی اولیه و با تغییر راهبردهای نظامی و سیاسی تلاش دارد تا از مخمصه‌ای که خود مسبب ایجاد آن بوده به طور آبرومند خارج شود.

نکته حائز اهمیت در این فرآیند از همان روز آغاز جنگ ۱۲ روزه و سپس جنگ رمضان استمرار مدیریت صحنه نبرد از سوی ایران به رغم شهادت رهبر انقلاب اسلامی و تعداد کثیری از فرماندهان بود که این مهم ناشی از تدابیر بسیار شگفت انگیز و آینده پژوهانه بر اساس راهبردهای کلان به وجود آمده.

یکی از فرماندهان بسیار مؤثر و شجاع در این عرصه نبرد که در روز اول جنگ رمضان و همزمان با قائد شهید امت به شهادت رسید؛ شهید سپهبد سید عبدالرحیم موسوی بود که در بخش اول گفت‌وگو با **امیر سرتیپ احمد رضا پوردستان به ابعاذ شخصیتی و اخلاقی و علمی این مجاهد انقلابی پرداختیم و حالا در ادامه سایر ویژگی‌های ایشان را از زبان رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی ارتش –که همواره گام به گام و پله به پله و لحظه به لحظه با آن شهید به پیش آمده و در موقعیت‌های گوناگون با او مانوس بوده– پی می‌گیریم.**

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

بررسی ابعاد شخصیتی شهید عبدالرحیم موسوی در گفت‌وگو با **امیر پوردستان**

از سربازی تا فرماندهی در آرزوی شهادت

دوستی شما در طول خدمت با ایشان چگونه بود؟

تقدیر این‌گونه رقم خورده بود که **امیر شهید** خودشان یعنی **امیر شهید** موسوی مطرح کردند، آن شهید والایقام جمله‌ای فرمودند که نشان از عظمت روحی و بی‌علاقگی‌شان به مظاهر و مناصب دنیوی بود. ایشان خطاب به فرمانده ارتش فرمودند، من رستعام توپخانه است و سال‌ها کار عملیاتی کردم و با پادفند هوایی هم آشنایی دارم، از طرفی چون سال‌ها رئیس ستاد ارتش بوده و الان هم که جانشین جنابعالی هستم، مقدرات ارتش و نیروهای تابعه مطلع هستم و همچنین می‌دانم که مطلوب جنابعالی برای نیروی پادفند چه می‌باشد، لذا اگر اجازه می‌فرمایید من خودم مسئولیت فرماندهی نیروی پادفند هوایی را عهده‌دار بشوم.

امیر فرمانده وقت ارتش با شنیدن این جملات دچار بهت و حیرت شدند و یک‌لحظه فکر کردند که اشتباه شنیده‌اند، لذا مجدداً سؤال کردند، یعنی شما می‌خواهید از جانشینی فرمانده کل ارتش عقب‌گرد کنید و فرمانده نیروی پادفند شوید؟ فکر نمی‌کنید دیگران درباره شما و اینکه نتزل و خستگی پیدا می‌کنند چه قضاوتی خواهند کرد؟ **امیر شهید** موسوی پاسخ می‌دهند: **امیر** فرماندهی عزیز، هدف من انجام کار ابتدا برای جلب رضایت خاوندن بعد برای پیشبرد امور ارتش است و قصد دارم این طرحی را که رهبری معظم(ره) تصویب کرده‌اند به ثمر برسانم و اهمیتی نمی‌دهم که دیگران در مورد من چه فکری می‌کنند. اگر اجازه می‌دهید، کارم را شروع کنم. فرمانده وقت کل ارتش فرمودند: در طول این چهل‌وچند سال خدمتم تا‌به‌حال چنین درخواستی را ندیده و نشنیده‌بودم که افسری تقاضای شغل پایین‌تر از موقعیت فعلی‌اش را داشته باشد، اما من یقین دارم و می‌دانم که این درخواست شما نشانه تقوا و ایمان و تعهد عمیقان به نظام اسلامی و ایفای وظیفه سربازی امام زمان (عج) است.

لکن علی‌رغم اینکه می‌دانم جنابعالی توان انجام این کار را دارید اما نمی‌توانم با درخواست شما موافقت کنم. خاوندن وجود سربازان فدakar و مؤمنی مثل شما را که قوت قلب ملت هستند و آماده‌اید که بدون چشم‌داشت به جایگاه‌های ظاهری انجاموظیفه کنید، در سایه توجهاتش حفظ فرمایم.

بعد از اتمام جلسه معارفه، با **امیر شهید** به سمت دفتر فرماندهی دانشگاه حرکت کردیم، ایشان همه‌چیز را از قبل آماده کرده بودند، حتی یادداشت‌های خودشان را که می‌توانست به فرمانده جدید کمک کند به من دادند و شرح کاملی از آنچه که باید انجام شود، توصیه‌های بعضی از فرماندهان و مسئولین دانشگاه، نحوه تعامل با دانشجوان و بسیاری موارد دیگر که برای من در بدو ورود بسیار ارزشمند و مهم بود. نکته مهم و حیاتی مراسمی بود که در کمتر از یک ماه دیگر در دانشگاه برگزار می‌شد و آن مراسم تحلیف دانشجوان دانشگاه‌های افسری ارتش بود که در محضر فرماندهی معظم کل قوا(ره)انجام می‌شد

و دانشگاه افسری از هر نظر برای آن واقعه عظیم آماده می‌شد. در همین ارتباط هم **امیر شهید** مطالب ارزشمندی ارائه کردند ضمن اینکه به مجموعه کارکنان دانشگاه نیز سفارش کردند که با هم همکاری و تعامل لازم را داشته باشند. مرتبه دوم در آذرماه سال ۱۳۹۵ بود. **امیر** شهید موسوی از آجا منتقل و به‌عنوان جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و در کنار شهید والایقام سپهبد باقری مشغول انجاموظیفه شدند. این بار نیز قوه‌عال به نام من خورد و من در نمازخانه یادگار ایرانشهر بود. البته آنجا روحانی جوانی امام جماعت بود اما اصرار کرد که **امیر** نماز را اقامه کنند. بعد از نماز به‌اتفاق سایر کارکنان نماز جعفر طیار را خواندند که در آن گرامی و طاقت‌فرسا عرق همه ما ذرآورد. نکته جالب این نماز دو نفره آن بود که کارکنان کانون آریایی در دفاتر نمازشان را خواندند و این عکس را یکی از محافظین **امیر** با گوشی همراهشان گرفت و من نمی‌دانستم که این آخرین نماز جماعتی است که در کنار **امیر** شهید خواهیم بود.

با توجه به اینکه ایشان توجّه ویژه‌ای به دانشگاه امام علی(ع) داشتند و جایگاه اساتید و پیشکسوتان را هم قطعاً می‌دانستند برخورد ایشان با اساتید و پیشکسوتان چگونه بود؟

برای ارتش بود. آن شهید والایقام با تلاش‌ها و مجاهدت‌های علمی فراوان و استفاده از نظرات خبرگان و نخبگان و طی مراتب سخت اداری و موسوی و من، در مقاطع مختلف خدمتی با هم ارتباط داشته باشیم و با اینکه در مشاغل و مسئولیت‌های شغلی، من به‌عنوان جایگزین ایشان باشم، که به بعضی از این موارد به‌صورت مختصر اشاره می‌کنم.

بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه افسری و طی دوره مطالعاتی، **امیر شهید** موسوی به لشکر ۲۸ پیاده کردستان و پس از مدت کوتاه چندماهه، من به لشکر ۹۲ زهزی خوزستان منتقل شدم. در طول جنگ به علت بعد مسافت شمال غرب با جنوب غرب ارتباط خاصی باهم نداشتیم، کل بعد از جنگ که هر دو ما به‌عنوان فرمانده گردان (**امیر** شهید موسوی در دانشگاه افسری و من در آموزشگاه درجهداری) انجاموظیفه می‌کردیم در این مقطع ارتباط نزدیکی داشتیم و در خیلی از جلسات ستادی و یا مراسم‌های متعدد سان و رزه (روز ارتش و هفته دفاع مقدس) ممدیگر را ملاقات می‌کردیم و بعضاً تجربیات خود را باهم در اشتراک می‌گذاشتیم. البته در این میان، **امیر** شهید موسوی به جهت برخورداری از عقل و درایت و تجربه کامل‌تر، به‌مراتب از من بیشتر و سنگین‌تر بود.

اما درخصوص مناسبات سازمانی و جایگزینی‌ها باید عرض کنم که در چند موقعیت کاری من جایگزین ایشان شدم که برایم مایه افتخار و مباهات می‌باشد. البته انجاموظیفه و کار کردن در محیطی که قبلاً ایشان انجاموظیفه کرده بود حقیقتاً سخت و سنگین بود، چراکه نوع مدیریت فرماندهی **امیر** شهید موسوی، فرماندهی پر لال‌ها و قلب‌ها بود و به همین خاطر کارکنان به ایشان علاقه‌مند بوده و دل‌بستگی زیادی پیدا می‌کردند و همین پیوند عاطفی و روحی کارکنان با آن **امیر شهید**، کار را برای فرمانده بعدی دشوار می‌کرد و خیلی‌باید تلاش می‌کرد تا بتواند اعتماد بگای را به دست بیاورد. جایگزینی من با **امیر** شهید موسوی در سسه مقطع اتفاق افتاد که به‌صورت خلاصه عرض می‌کنم.

من برای اولین مورد در سال ۱۳۸۴ و در مراسم تودیع و معارفه در آمفی تئاتر دانشگاه افسری، توسط **امیر** فرمانده محترم نزاجا مرحوم سرتیپ محمدی فر به‌عنوان فرمانده دانشگاه افسری و به‌جای **امیر** شهید موسوی معرفی شدم. نکته قابل توجه این جلسه آن بود که متوجه شدم،

پیش‌بیند کردم همین‌جا نماز را بخوانیم، ناهار را میل کنیم و سپس برای زیارت خانواده شهدا تشریف ببرید، که فرمودند، نه من اهل ناهار خوردن نیستم، بروم زودتر وضو بگیرم و نماز بخوانم. بحسبصداصد آن روز روحانی عقیدتی سیاسی که امام جماعت هم بود، مرخصی بودند و در نمازخانه مرکز، نماز جماعت نداشتیم، لذا وقتی که **امیر** موسوی برگشتند، نا شد که نماز را در اتاق کوچکی در همان محل کانون آریایی که شاید گنجایش چهار نفر را داشت اقامه کنند. من قبل از **امیر** شهید موسوی در آن اتاق مستقر و سید محمد را پهن کردم و برای اینکه کار به نماز نکشد، سجاده ایشان را به‌عنوان امام جماعت جلوتر پهن کردم. حسن من درست بود چون زمانی که بعد از وضو برگشتند و سجاده‌ها را مشاهده کردند، با شوخ‌طبعی می‌پیشگی و با اشاره به سجاده‌ها گفتند این‌طوری که نمیشه، من عرض کردم **امیر** شما هم سید هستید و هم فرمانده ماه، چه‌بتر از این که به شما اقتدا کنیم. به یاد آمد دفعه قبل که به **امیر** شهید موسوی در نماز اقتدا کردم در آنجا نماز یادگار ایرانشهر بود. البته آنجا روحانی جوانی امام جماعت بود اما اصرار کرد که **امیر** نماز را اقامه کنند. بعد از نماز به‌اتفاق سایر کارکنان نماز جعفر طیار را خواندند که در آن گرامی و طاقت‌فرسا عرق همه ما ذرآورد. نکته جالب این نماز دو نفره آن بود که کارکنان کانون آریایی در دفاتر نمازشان را خواندند و این عکس را یکی از محافظین **امیر** با گوشی همراهشان گرفت و من نمی‌دانستم که این آخرین نماز جماعتی است که در کنار **امیر** شهید خواهیم بود.

با توجه به اینکه ایشان توجّه ویژه‌ای به دانشگاه امام علی(ع) داشتند و جایگاه اساتید و پیشکسوتان را هم قطعاً می‌دانستند برخورد ایشان با اساتید و پیشکسوتان چگونه بود؟

یکی از ویژگی‌های برجسته **امیر** شهید موسوی



(بخش دوم و پایانی)

احترام به معلمین و فرماندهان و مدیرانی بود که برای اعتلای ارتش و ارتقای ظرفیت‌های کارکنان زحمات و تلاش‌های فراوانی کرده بودند و غبار بازنشستگی و دوری از محیط خدمت، زمینه فراموشی آنان را فراهم ساخته بود. ایشان در هر موقعیت و جایگاهی که بودند فرماندهان قدیمی و معلمین خود را فراموش نمی‌کردند و به اتحای مختلف مراتب سیاسی و قدرانی خود را به آن‌ها اعلام می‌کردند. شاید بتوان قله این ادای احترام و ارادت را در زمانی دانست که ایشان فرماندهی کل ارتش را بر عهده داشتند. در هر مأموریتی که در استان‌های مختلف کشور حضور پیدا می‌کردند در کنار بازدیدهای متداول نظامی و دیدار با خانواده شهدا، فضای خاصی را برای تحلیل و قدردانی از اساتید و بازتنگستان ایجاد می‌کردند. این مراسم

برای من محترم و عزیز است که نمی‌توانم آن را به دست هرکسی بسپارم و گفتند حتی دوست دارم بعد از فرماندهی کل ارتش، مجدداً برگردم و رئیس مرکز مطالعات بشوم. بعد گفتند اطمینان دارم که این مرکز می‌تواند پنج‌مرحله جدیدی به روی ارتش باز کند و آن را متحول کند و در ادامه توصیه‌های دیگری نیز فرمودند. زمانی که من در مرکز مطالعات حاضر شدم با یک بررسی اجمالی به فعالیت‌های انجام‌شده و کارکنانی که برای انجاموظیفه جذب‌شده بودند به صحت گفتار **امیر شهید** موسوی یقین پیدا کردم و به این باور رسیدم که این مرکز به‌عنوان یک پیشتران علمی می‌تواند ارتش را به جایگاه واقعی خودش نزدیک کند.

سلوک عبادی شهید موسوی را چگونه تشریح می‌کنید؟

زمستان سال ۱۴۰۴ جلسه‌ای با حضور فرمانده کل ارتش **امیر** سرلشکر شهید موسوی و فرماندهان نیروهای تابعه و برخی از معاونین ارتش در ساختمان مرکز مطالعات راهبردی و در قسمت کانون آریایی و رشد سرمایه‌های انسانی برگزار بود. جلسه ساعت ۵ صبح شروع شد و بنا شد در ۱۱ ساعت تمام شود، لکن به جهت طرح بعضی از مسائل توسط فرماندهان و اعضای هیئت‌رئیس،ه قدری طولانی‌تر شده و تا یک ربع به دوازده ادامه پیدا کرد. با اتمام جلسه تقریباً همه اضرار محل را ترک کردند و به محل کارشان برگشتند. بعد از رفتن همکاران، من در کنار **امیر** شهید موسوی بودم که رو به من فرمودند این‌طوری نمی‌رسم، سؤال کردم **امیر** به کجا نمی‌رسید؟ گفتند: بنا داشتیم بعد از جلسه به ستاد ارتش بروم نماز را بخوانم، لباسم را عوض کنم و بعد با توجه به قراری که گذاشته‌شده به دیدار خانواده شهدا بروم، الان اگر بخوانم به ستاد برنوم با توجه به طول مسیر و ترافیک شهری، ممکن است دیر برسم و خانواده‌های شهدا معطل شوند.

پیشنهاد کردم همین‌جا نماز را بخوانیم، ناهار را میل کنیم و سپس برای زیارت خانواده شهدا تشریف ببرید، که فرمودند، نه من اهل ناهار خوردن نیستم، بروم زودتر وضو بگیرم و نماز بخوانم. بحسبصداصد آن روز روحانی عقیدتی سیاسی که امام جماعت هم بود، مرخصی بودند و در نمازخانه مرکز، نماز جماعت نداشتیم، لذا وقتی که **امیر** موسوی برگشتند، نا شد که نماز را در اتاق کوچکی در همان محل کانون آریایی که شاید گنجایش چهار نفر را داشت اقامه کنند. من قبل از **امیر** شهید موسوی در آن اتاق مستقر و سید محمد را پهن کردم و برای اینکه کار به نماز نکشد، سجاده ایشان را به‌عنوان امام جماعت جلوتر پهن کردم. حسن من درست بود چون زمانی که بعد از وضو برگشتند و سجاده‌ها را مشاهده کردند، با شوخ‌طبعی می‌پیشگی و با اشاره به سجاده‌ها گفتند این‌طوری که نمیشه، من عرض کردم **امیر** شما هم سید هستید و هم فرمانده ماه، چه‌بتر از این که به شما اقتدا کنیم. به یاد آمد دفعه قبل که به **امیر** شهید موسوی در نماز اقتدا کردم در آنجا نماز یادگار ایرانشهر بود. البته آنجا روحانی جوانی امام جماعت بود اما اصرار کرد که **امیر** نماز را اقامه کنند. بعد از نماز به‌اتفاق سایر کارکنان نماز جعفر طیار را خواندند که در آن گرامی و طاقت‌فرسا عرق همه ما ذرآورد. نکته جالب این نماز دو نفره آن بود که کارکنان کانون آریایی در دفاتر نمازشان را خواندند و این عکس را یکی از محافظین **امیر** با گوشی همراهشان گرفت و من نمی‌دانستم که این آخرین نماز جماعتی است که در کنار **امیر** شهید خواهیم بود.

با توجه به شهادت ایشان، نکات پایانی اگر دارید بفرمایید؟

انتخاب خدمت سربازی و پوشیدن جامه رزم در بحبوه انقلاب و جنگ تحمیلی، حضور در مناطق شمال غرب کشور و مقابله سینه‌به‌سینه با ضدانقلاب و گروهک‌های معاند، حضور در عرصه‌های خطر و قرار داشتن در لیست ترور موسدا، لحظه‌ای و ذره‌ای در نحوه انجاموظیفه ایشان تأثیر نداشته، بلکه عزم ایشان را برای خدمت صدچندان می‌کرد.

امیر شهید موسوی با علم و بصیرت و آگاهی این مسیر را انتخاب کردند و مشتاقانه و بدون هراس در عرصه‌های خطر وارد می‌شدند و به همین سبب، بارها و بارها تا مرز شهادت به پیش رفتند، لکن تقدیر الهی آن‌گونه رقم خورده بود که ایشان پس از انجام مجموعه گسترده‌ای از خدمات و اقدامات اثرگذار و تربیت ده‌ها و بلکه صدها شاگرد، که هرکدام ظرفیت‌های قیمتی

صفحه ۱۰

کشنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۵

۲۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۲۷

برای نیروهای مسلح و نظام اسلامی هستند، به ملاقات پربو العالمین نائل گردند. ذکر مصادیق شهادت‌طلبی ایشان به علت تعدد فراوان آن‌ها، خارج از توان من است، لکن به یک مورد آن اشاره می‌کنم.

در زمایش جنوب شرق کشور در سال ۱۳۹۳ که تقریباً بخش زیادی از نیروها و ستاد ارتش در آن شرکت فعال داشتند و هدایت عملی آن با جانشین فرمانده کل یعنی **امیر شهید** موسوی بود، سازمان حفاظت‌واطلاعات ارتش در نامه‌ای سری و مستقیم به فرماندهان اطلاع دادند که یکی از سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه با کمک عناصر داخلی قصد ترور فرماندهان را دارد. در این رابطه ضمن شرح و بسط موضوع، توصیه‌های تأمینی زیادی را ذکر کرده بود. دریافت این نامه امنیتی، طبیعتاً انجام بعضی از فعالیت‌ها عملیاتی و حتی بازدیدهای ضروری شبانه را نه متوقف، بلکه محدود می‌کرد. بازدیدهایی که برای انجام آن‌ها لازم می‌شد که مسئول یا فرمانده و تیم همراه چند ساعت در یک جاده تاریک بیابانی و بی‌آب‌وعلف و با احتمال کمین یا بمب‌های کنار جاده‌ای قوی، رانندگی کنند.

مسئله ترور و حضور تروریست‌ها در منطقه رزمایش که وسعتی بالغ بر چند ده هزار کیلومترمربع را شامل می‌شد، تیم حفاظتی **امیر شهید** موسوی را به‌شدت نگران کرده بود، چراکه می‌دانستند **امیر** شهید موسوی، به جهت جایگاه شغلی برجسته، حتماً در رتبه اول لیست ترور قرار دارند و از طرفی دیگر می‌دانستند که **امیر** شهید موسوی کسی نیست که به خاطر ترس از ترور و تروریست‌ها بپذیرند که کسی در انجاموظیفه و فعالیت‌هایش محدودیت ایجاد کند. نکته مهم و جالب‌تر اینکه، تیم حفاظتی ایشان با توجه به تجارب قبلی، حتی باید مراقبت می‌کردند که ممکن است ایشان بدون اطلاع محافظین پشت فرمان بشنوند و به تنهایی برای سرکشی و بازدید بروند، چراکه قبلاً اتفاق افتاده بود که محافظین با خیال راحت از اینکه **امیر** داخل



سنگر هستند و خطری ایشان را تهدید نمی‌کند، در مواضعشان استراحت می‌کردند، درحالی‌که **امیر شهید** موسوی به تنهایی سوار بر خودرو و در دل شب عازم بازدید بودند.

این روحیه جسارت و شجاعت و شهادت‌طلبی، روحیه‌ای بود که ایشان در اوان جوانی و در مقابله با ضدانقلاب، بارها و بارها تجربه کرده و راه‌های مقابله با آن را هم می‌دانستند. لذا آنجائی که ضرورت‌های عملیاتی ایجاب می‌کرد، ایشان در منطقه نالمن کردستان و در فضای که ضدانقلاب هم در مقابل و هم در پشت هر سنگ و بوته‌ای در جاده‌ها سنگر گرفته بود، همانند پدری مهربان که نگران فرزندانش است، با به خطر انداختن سلامتی و جانش، از تاریکی شب تا صبح، به تک‌تک سربازانی که در جایی از این منطقه مستقر بودند، سرکشی می‌کردند و امید می‌دادند.

علاقه‌مندی به چهار دهره خدا و عشق به شهادت، ریشه‌ای عمیق در اعتقادات دینی و باورهای عاشورائی **امیر شهید** موسوی داشت. ایشان این میدان و معرکه جدال حق و باطل را فرصتی طلایی و زودگذر می‌دانستند و همیشه می‌فرمودند، اگر می‌گویم (کل يوم عاشورا و کل ارض کربلا)، امروز همسایه روز دهم ماه محرم و ایران عزیز ما ارض مقدس کربلاست. چقدر بعد از زیارت عاشورا خطاب به حضرت (اباعبدالله(ع) عرض کرده‌ایم که اقاچان «یا لیتنا کنا مکتک»، ای کاش ما هم در کنار شما بودیم. امروز عرصه و میدان همان کربلا است و فرزند امام حسین(ع) هدایت و رهبری را در عهده دارند و همیشه سفارش می‌دهیم که ایشان به عهد صادقانه‌ای که باخدا می‌کردم بسته بود وفادار ماند و عمل کرد.

امیر بزرگوار سیاستگریم از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید و نکته نظرات خودتان را ارائه دادید.

ضمن آنکه من هم با شما سیاست‌گزارم و آرزوی موفقیت و پیروزی برای ایران عزیزانم و جوانان این مرزوبوم دارم؛ دوست دارم در انتها این قطعه شعر از خاتم طاهره رستمی را هم از باب ارادت و دلنگنی برای شهید سپهبد عبدالرحیم موسوی زمزمه کنم:

با خنده‌ای که عکس تو در بر گرفته است دیوار خاتمه چهره دیگر گرفته است بی‌شکی شکیه کوچم، ما کوچهای عرش از نسام بر شبیه تو زیور گرفته است حالا منم، کنار تو، این‌جا که پر زدی این‌جا که خاک، بوی کیوتر گرفته است ای انعکاس دستم است بسرق ذوالفقار افلاک، پشت نام تو سنسگر گرفته است اینجا، نماز چلچله‌ها رو به دست نوست دستی که رنگ غیرت حیدر گرفته است چشمان من همیشه همین جا کنار توست این‌جا که خاک، بوی کیوتر گرفته است